

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 245 یکشنبه 21 فروردین 1384 10 آوریل 2005

اول ماه مه ، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی
طبقه ما ، از راه می رسد ، راه بگشائیم !



در صفحه 5

نسل جدید جوانان کمونیست در ایران
این بذرها را تقویت کنیم تا جوانه زنند !

"مارکسیسم ، شریعت خشک و جامد نیست، رهنمون عمل است " .
مارکسیزم ، دین مسیحیت نیست که به همراه کشتی های توپدار به
قاره کشف شده آمریکا، صادر شود تا " سرخپوستان " توت پرست
را " متمدن " کند و یا آفریقانیان " بت پرست " را " آدم " کند.
مارکسیزم ، شمشیر برنده اعراب مسلمان نیست که با آن " ایرانیان
مجوس " را در برابر " خاتم النبی " به سجده وا دار کنند ،
مارکسیزم علم رهایی طبقه کار و رنج از چنگال بهره کشی و
نابرابریهای طبقاتی در آخرین و متکامل ترین نظام طبقاتی جهانی
یعنی سرمایه داری است .
بقیه در صفحه 2

آیا قرار است زنان در میان خود اختلافی
نداشته باشند؟
لاله حسین پور

بارها و غالبا از جانب مردها، شنیده می شود که این چه همبستگی
است که تا زنان کنار هم می نشینند، شروع به دعوا می کنند، یا
اختلاف بین زنان بسیار عمیق تر از اختلاف زنان با مردان است و
یا عامیانه ترینشان که به گوش می خورد، این که در یک خانواده،
زن بیشترین مراقبه را با مادر و خواهر همسر خود دارد و از این
قبیل. برخی طرفداران سوسیالیسم نیز معتقدند، مسئله ی "زنان"
مفوله ای طبقاتی است و نباید جدا از طبقات به آنان نگریست.
بقیه در صفحه 10

هفته گرامی داشت ماه مه
« کمیته ایرانی همبستگی اول ماه مه 2005 »
ص 13

اپوزیسیون ایران و اصل
مخالفت با هر نوع مداخله خارجی
آرش کمانگر
ص 12

پیام تسلیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



بمناسبت درگذشت
دکتر محمود گودرزی
ص 4

تصویر « ناجی » آمریکایی و اسرائیلی ، بر
سفره خالی مردمان کشورمان، سم است!!

امیر جواهری لنگرودی

amirjavaheri@yahoo.com

یاد داشت : در پایان سال 83 « سایت دیدگاه » از من خواست که
به همراه تنی چند از فعالین سیاسی به پرسش این سایت : « در
رابطه با عوارض حمله احتمالی ایالات متحده آمریکا به ایران
و پیامد های آن » نظرم را بنویسم . من نیز به این کار مبادرت
ورزیدم . مقاله ام در کنار سایر مقالات دریافتی چاپ شد. امروز با
توجه به حدت گرفتن دیگر باره این احتمال با توجه به طولانی بودن
مقاله که پیشتر تماما در « سایت دیدگاه » آمده بود ، با مختصری
تغییر آنرا انتشار می دهم.
بقیه در صفحه 6

" دروازه ستم " در آمریکا

سمیره رجب

ترجمه : احمد مزارعی - از سایت : amin.org

دروازه ستم نام کتابی است که به توسط یکی از خبرنگاران با
سابقه و محترم " رویتر " بنام " آئن رالسنر " نوشته شده است ،
اهمیت این کتاب در این است که بیشتر بر اساس آمار و ارقام و
مستندات رسمی بنا شده و این خود کمک فراوانی است در جهت
شناخت چهره واقعی " دموکراسی " آمریکایی و اینکه چه تجاوزات
و اجحافات در زیر این نام بر ملیونها انسان اعمال میشود. مطالعه
و تعمق در محتوای این کتاب بویژه برای کسانی که نسبت به دولت
آمریکا و دموکراسی خواهی آن توهمی دارند بسیار مفید است .
بقیه در صفحه 11

نسل جدید جوانان کمونیست ...



مارکسیست ها را میتوان کشد، سوسیالیستها را میتوان برای مدتی از جغرافیای سیاسی معینی محو نمود، اما نمیتوان جلوی باز تولید و زایش مجدد آنها را گرفت. مادام که نظام سرمایه داری، کرده از اکثریت زحمتکش می کشد، مادام که انسان ناگزیر از فروش نیروی کار خود به طبقه بهره کش است، تا زمانی که فقر و فلاکت و نابرابری و خفقان و جنگ و آپارتاید و شوونیسم و در یک کلام بی حقی عمومی ماندگار و پا برجاست، کمونیسم همچون قفتوس از دل خاکستر خود دگر بار پر خواهد کشید. زیرا سوسیالیسم، موعظه الهی نیست که به ضرب زور یا زر و یا تزویر، به خورد خلاقیت دهند، بلکه محصول طبیعی و جبری خود کاپیتالیسم است که در دل خود، گور کن خویش (طبقه کارگر) را پدید میآورد تا پرچم آلترناتیو یک نظام انسانی را در برابر بربریت سرمایه بلند کند. از اینرو عروج مجدد نخله ها، تجمع ها و نشریات کمونیستی در داخل ایران آنهم در میان جوانان و دانشجویانی که در دوران همین رژیم بدینا آمده و بزرگ شده اند و غالب آنها هیچ پیوندی با انقلابیون رادیکال و چپ سالهای اولیه انقلاب ندارند، تعجب چندانی برای ما ایجاد نمی کند. اما برای رژیم حاکم و نیز برای طیف های گوناگون بورژوازی (چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون) این مسئله سخت اسباب حیرت و نگرانی شده است .

رژیم اسلامی که در فاصله سالهای خونین 60 تا 67 دهها هزار مبارز چپ را به جوخه های مرگ سپرده بود (که هزاران تن از آنها را دانشجویان تشکیل میدادند) به خیال خام خود با این نوع " قتل عام درمانی" و نیز کوچاندن مابقی فعالین چپ به خارج از کشور، توانسته برای همیشه جامعه و امت اسلامی را در برابر " ویروس کمونیسم" واکسینه کند. زمانی هم که در پایان دهه 80 میلادی، نظامهای پوسیده و توتالیتر مدعی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و بلوک شرق از هم پاشید، همه نخله های بورژوازی هلله سر دادند که " دیگر عصر نبردهای طبقاتی به سر آمده و جز کاپیتالیسم، هیچ آلترناتیو دیگری در برابر بشریت متمدن قرار ندارد" !!

اما تنها چند سال کافی بود تا گرد و خاک آن هیاهوی عظیم تبلیغاتی فروکش کند، تا نظام جهانی سرمایه با جنبشها و فوروم اجتماعی عظیمی در سراسر کره خاکی و بیش از همه در خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری مواجه شود. جنبشهایی که به جنگ، بهره کشی، جهانی سازی، نئو لیبرالیسم اقتصادی، ستم بر زنان و کودکان، تخریب محیط زیست و لگد مال شدن حق تعیین سرنوشت

ملل توسط امپریالیستها، نه گفته و مانع و کارزار وسیعی در برابر یک تازی جهان سرمایه به سر کرده گی " امپراتوری آمریکا" بر پا نموده اند.

در ایران اما عروج مجدد جنبش سوسیالیستی، صرفاً " تحت تأثیر فورومهای بین المللی علیه گلوبالیزاسیون و یا ناشی از الزامات ناگزیر نظام سرمایه داری نیست، بلکه همچنین ناشی از یک فعل و انفعال سیاسی در سطح جامعه نیز می باشد.

همه میدانیم که بعد از انتخابات ریاست جمهوری دو خرداد 76، موجی از استحالته طلبی و امید بستن به کرامات " سید خندان" افکار عمومی ایران و حتی بخشی از نیروهای مدعی چپ را فرا گرفته بود. در چنان فضایی سخن گفتن از رادیکالیسم، شبیه نوعی مالیخولیزم بود. در آن سالها اصلاح طلبان وابسته به دفتر تحکیم وحدت حرف اول را میزدند. اما نمایان شدن بن بست پروژه استحالته و اصلاح رژیم، سبب شکاف در مهمترین تشکل دانشجویی و انشعاب در آن شد. از سویی دیگر جریان دانشجویی تحت رهبری طبرزدی و محمدی نیز علیرغم گسست از رژیم و رسیدن به ضرورت تغییرات ساختار شکنانه در حاکمیت، بدلیل پیوند زدن بند ناف خود با جریان راست بورژوازی اپوزیسیون از جمله سلطنت طلبان - و راه افتادن دنیال پروژه هایی چون " شورای ائتلاف اپوزیسیون" و " فرخواندن ملی رفراندوم" و مهمتر از آن در جا زدن پلاتفرم سیاسی شان در چهار چوب نظام بازار آزاد و سرمایه داری، نتوانستند ونمی توانند بخش قابل توجهی از دانشجویانی را که مبارزه برای دموکراسی- علیه استبداد- را با مبارزه برای عدالت اجتماعی - علیه نابرابریهای طبقاتی- جدانی ناپذیر می دانند، بدنیال خود کشند. درست در چنین فضای بن بست گونه و خلاء سیاسی است که شاهد شکل گیری تدریجی محافل و نشریات سوسیالیستی در میان دانشجویان و جوانان هستیم .

در واکنش به این تحول جدید است که کیهان شریعتمداری و سایت " شریف نیوز" (وابسته به بسیج دانشجویی) با انتشار اخبار و موضعگیریهایی، نگرانی و هراس خود را ابراز میدارند. روزنامه کیهان در شماره 9 اسفند 83 در بخش اخبار ویژه، مطلبی را با عنوان " بعد از لیبرالها، حالا نئو کمونیستها به انحراف جوانان رو آورده اند!" بچاپ می رساند. روزنامه کیهان ضمن بیان حساسیت خود نسبت به " تحرکات گروهکهای شبه کمونیستی در تعدادی از دانشگاههای تهران" به نقل از " شریف نیوز" نوشت:

" هفته گذشته نشریه پیشاهنگ در سطحی وسیع در دانشگاه صنعتی شریف منتشر شد. در این نشریه که با لوگوی شبیه نشریات گروههای کمونیستی در دهه 50 منتشر شده است، مطالبی در باره خسرو گل سرخی و امیر پرویز پویان از سران گروهک چریکهای فدایی خلق درج شده است. " شریف نیوز از قول یک " فعال دانشجویی دانشگاه تهران" می نویسد:

در انتخابات 10 آذر انجمن اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دو تن از گردانندگان نشریه " گون" (که آشکارا گرایش مارکسیستی دارند) بعنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند. روزنامه کیهان تذکر میدهد که اعضای تحریریه نشریه گون پس از تعطیلی آن به فعالیت در نشریات " تابوت" و " دانشگاه و مردم" مشغول شدند که اولی گرایش سوسیال- دموکراسی و دومی گرایش کمونیستی دارد.

شریف نیوز علاوه بر مطالب فوق به ذکر نکات زیر نیز میپردازد :
" در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران هم، نشریه خاک منتشر می شود که تندروترین نشریه دانشگاهی است. در دانشکده علوم اجتماعی هم نشریه " هومان" منتشر می شود. در یکی از آخرین شماره های این نشریه شعار کارگران دمکرات متحد شوید! حک

نسل جدید جوانان کمونیست ...

نمونه یکی از نشریات کمونیستی داخل کشور



تربیتی برای تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی در جنبش دانشجویی - شماره یک ، فروردین 1384



شده بود. در دانشکده صنعتی امیر کبیر نیز نشریه عصیان که به گروههای شبه کمونیستی وابسته است منتشر می شود.

لازم به تذکر است که علیرغم تهدیدات بسیج دانشجویی و کیهان شریعتمداری ، از فروردین 84 نشریه جدیدی بنام " بذر " آغاز بکار کرده که خود را تربیتی برای تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی در جنبش دانشجویی میداند.

بدین ترتیب در زیر ساطور خون چکان رژیم، موجی از نشریات چپ و رادیکال در میان دانشجویان و جوانان آگاه و مبارز آغاز به فعالیت نموده اند که مستقل از نیروهای چپ تبعیدی و میتوان گفت در مرزبندی با فرقه گرایی رایج در خارج از کشور، نوعی همکاری و ائتلاف سوسیالیستی فراگیر را تجربه می کنند. این تجربه و بدر افشانی در صورت موفقیت ، می تواند حتی تأثیرات مثبتی بر فعالیت احزاب و سازمانهای چپ تبعیدی باقی گذارد و به آنها نهیب زند که بدور از سکتاریسم و خود محور بینی ، حول عام ترین مشترکات

چپ رادیکال و آزادیخواه، نظیر سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب اجتماعی کارگران و زحمتکشان، مبارزه برای سوسیالیسم و برای در هم شکستن نظام بهره شکی ، جدانی ناپذیر دانستن سوسیالیسم از دموکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی ، اعتقاد به لغو کامل هر نوع مجازات اعدام و شکنجه، دفاع از برابری جنسی و حق ملل در تعیین سرنوشت خود و متشکل شوند و اتحاد قدرتمند و رزمنده ای از جریانات و منفردین انقلابی چپ ، بنا کنند. از اینرو باید هر چه در توان داریم برای تقویت این موج نوین کمونیستی در ایران، بکار گیریم، ضمن اینکه عمیقاً باید به استقلال آنها بهاء داد و تلاش نمود با وابسته کردن آنها به گروه خود و یا تحمیل گرایش و قرانت معینی از چپ بر آنها، موجبات تفرقه واز هم پاشیده گی شان را فراهم کرد. بعلاوه نباید از یاد برد که این جوانان، دیگر سمپاتهای نوجوان اوایل انقلاب نیستند که برخی " رهبران" آنها را چشم و گوش بسته میخواستند . بنا به اخبار رسیده، این جوانان ، فعالیت را عمیقاً با مطالعات همه جاتیه تلفیق کرده اند و بسیاری از آنها بدلیل آشنایی به زبانهای خارجی و نیز دسترسی به شاهراه اطلاعاتی اینترنت ، منابع و آثار کمونیستی را بزبانهای اصلی خود آنها مطالعه نموده و با کاربست متد علمی ، سعی میکنند همه جوانب یک بحث سیاسی و یا تنوریک را از زوایا وقرانت های مختلف ، مورد بررسی و کنکاش قرار دهند . یکی از این دانشجویان چپ، آذر ماه گذشته طی گفتگویی با رادیو برابری، به روشنی بر این مسئله تاکید ورزید و عطش نسل جدید جوانان سوسیالیست را برای مطالعه و تحقیق، انعکاس داد.

بیانیم با تقویت این " جوانه های نورس" سهم خود را برای شکل گیری یک آلترناتیو متحد و نیرومند سوسیالیستی در ایران ایفاء کنیم !

هشت آوریل 2005

« سردبیر »

- چرا بذر ؟
- رفاندم : دو خردادی دیگر ، فریبی دیگر!
- زمینه چینی روزنامه کیهان
- 8 مارس : موجی رو به اوج
- جنبش دانشجویی : خسته از رفرمیسم، تشنه رادیکالیسم
- تازه های کتاب : «جدال علم و فلسفه در اندیشه مارکس»
- نگاهی به زندگی کارل مارکس
- نقد فیلم چه گوارا : خاطرات موتور سیکلت سوار

پیام تسلیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت مرگ دکتر محمود گودرزی

جنبش آزادیخواهی ایران ، یکی از دلسوزترین و پرکارترین
یاران خود را از دست داد !

محمود گودرزی (1933 - 2005) نویسنده ، روزنامه نگار و
روشنفکری مبارز و ترقیخواه بود که منظمآ مقالات سیاسی مفید و
پربراری برای جرید فارسی زبان امریکای شمالی تهیه میکرد . او
تنها برای نشریه شهروند حدود هزار مقاله و ترجمه فراهم کرده
بود.

آقای گودرزی زمانی که در سالهای 60 میلادی در آلمان مشغول
تحصیل بود ، به عنوان یک دانشجوی چپ و روزنامه نگار جوان
به همراه دیگر دوستان دانشجویی اقدام به پایه ریزی فدراسیون
دانشجویان ایرانی در آلمان نمود که بعدها این تشکل نقش مهمی در
ایجاد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج
کشور داشته است . او سالها بعد به امریکا آمد و به تحقیق و
فعالیت خود در دفاع از آرمان آزادی و عدالت اجتماعی ادامه داد .

دکتر محمود گودرزی در طول 15 سال همکاری خود با نشریه
شهروند ، با تسلطی که بر زبانهای آلمانی و انگلیسی و نیز تاریخ
ایران و جهان داشت ، مقالات و ترجمه های ارزشمندی را خلق
نمود . ترجمه های او به خصوص از نشریه مترقی و معتبر "
نیشن " (چاپ امریکا) سهم به سزایی در ارتقای آگاهی ایرانیان
از سیاستهای امپریالیسم امریکا داشته است .

او ضمن مخالفت با جنگ ، تجاوز ، نئولیبرالیسم اقتصادی ، نئو
محافظه کاری ، جهانی سازی امپریالیستی و بویژه سیاستهای
امریکا ، در زمینه مسایل ایران نیز روشنفکری پیگیر و مبارز بود
نقد منظم او بر افکار مذهبی ، افشای سلطنت طلبان ، نقد
اپوزیسیون پرو خاتمی و پروژه های ناظر بر اصلاح رژیم اسلامی
و دفاع قاطع او از جنبش های مردمی کشورمان برای دستیابی به
دمکراسی و عدالت اجتماعی ، جایگاه شایسته ای در ادبیات
سیاسی ترقیخواهانه ایرانیان تبعیدی داشته است . او یک سوسیال
دمکرات چپ بود با این همه از افشای آن بخش از سوسیال
دمکراتهای اروپایی که دست در دست امریکا ، به تحکیم
امپراتوری آن کمک کردند و در همه جا طرحهای نئولیبرالیستی را
در ضدیت با منافع زحمتکشان بمورد اجرا گذاشتند نیز غافل نماند.
متأسفانه بیماری سرطان ، این انسان سریف و اندیشمند را از ما
گرفت . گودرزی عزیز حتی در وصیتنامه خود نیز درس مثبتی به
همه عاشقان آزادی و رهایی داد . او از خانواده و دوستان خود
خواست که بجای برپایی مراسمهای یادبود ، مخارج آنرا صرف
ایجاد بنیادی کنند که وظیفه آن یاری رسانی به خانواده های
زندانیان سیاسی و روزنامه نگاران دربند ایران باشد.

سازمان ما از صمیم قلب ، مرگ این عزیز را به خانواده ، بستگان
، دوستان و همکاران او تسلیت میگوید و خود را در غم آنها
شریک میدانند.

با اندوه و احترام

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

8 آوریل 2005

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص
میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان
نیستند .

اول ماه مه ، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی طبقه ما ، از راه می رسد ، راه بگشائیم !

بیست (۲۰) روز دیگر، آری دقیقاً بیست روز مانده که کارگران در سراسر جهان به خیابان آیند تا جشن و سرور ، همبستگی طبقاتی خود را بگوش هموندان شان در جای جای جهان با مارش کارگری اول ماه مه ، نوایشان را به فریاد آورند:

« ۰۰۰ هر چند اکنون به وضوح نمی توانیم شادی کنیم و نمی توانیم در آرامش به سوی هدفهای نجیب خویش گام برداریم

با این همه ما خداوند سرنوشت خویشیم ، بهاریم ، جوانی هستیم ، سبیده دمیم !

و نخستین روز مه ، روز ماست ، از آن ماست !!!!! »
(ارنست فیشر ، کتاب جمعه ، ش ۳۳ ، اردیبهشت ۵۹ ، ص ۲۵)

اول ماه مه ، فریاد انسان و طبقه ای است ، که هنوز درایران در جهت کسب ابتدایی ترین حقوق صنفی و سیاسی خود ناچار است ، تاوانهای بزرگ بپردازد .

اول ماه مه ، تلاشی ست گرانبها برای اعاده ارزشهای والای انسانی و روز همبستگی جهانی کارگران است . این روز در عین حال ، جشن بین المللی زحمتکشان و روز تجدید عهد برای مبارزه علیه بی عدالتی های اجتماعی ، برای مطالبات اقتصادی - سیاسی است .

دراین روز کارگران به خیابان می آیند تا فریاد بین الملل را برمی آورند :
بر خیز ای داغ لعنت خورده و همصدا بر زبان رانند :

« ... رهاننده برتری در کار نیست ،

نه آسمان ، نه فیصر ، نه خطیب ،

خود به رهایی خویش بر خیریم ، ای تولید گران !

رستگاری مشترک را برپا داریم !

تا راهزن ، آنچه را که ربوده رها کند ،

تا روح از بند رهائی یابد ،

خود به کوره خویش بردمیم

و آهن را کرما گرم بگویم !

نبرد نهائی ست این

به هم گرد آئیم

و فردا « بین الملل »

طریق بشری خواهد شد... »

(همان ماخذ ، احمد شاملو ، ص ۳)

اول ماه مه امسال چون سالهای گذشته ، مزد و حقوق بگیران ایران به مثابه یک طبقه به میدان می آیند تا ابراز وجود کنند و به جامعه سرمایه داری و کل سیستم نابرابر و تبعیض آمیز ساختارهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی کشور ، نه بگویند و این اساسی ترین مطالبه فردی عظیم ترین مزد و حقوق بگیران ایران است .

اول ماه مه امسال تمامی مزد و حقوق بگیران به خیابان می آیند تا در قبال نداشتن قانون کار، قانون کارساز و راه گشا ، اعتراض به فتوای ممنوعیت حق اعتصاب و اجتماعات ، تعیین دستمزد سال ۸۴ در برابر تورم و گرانی زندگی و خالی بودن سفره تمامی زحمتکشان و کارگران در

قبال مبلغ ۱۲۲ هزار و ۵۹۵ تومان ، نرخ تعیین شده « شورای عا لی کار » و سه جانبه گرایی و کل حاکمیت کارگرسیتز جمهوری اسلامی نه بگویند!!
در اول ماه مه امسال ، کارگران به خیابان می آیند تا به نداشتن و ممنوعیت حق تشکل مستقل و سرا سری و افشاء تشکل های وابسته به رژیم (خانه کارگر - شورای عالی اسلامی کار) و مطالبات معوقه شان و به لغو قراردادهای موقت نه بگویند و بهبود بخشیدن به وضع زندگی خود را مطالبه نمایند!

کارگران در اول ماه مه به خیابان می آیند تا به ضرورت همبستگی ، اتحاد و پیوند بخشهای مختلف مزد و حقوق بگیران با یکدیگر ویا سایر جنبشهای اجتماعی به یگانگی فرا می خوابند و نبود نان ، آزادی ، برابری را فریاد برآ ورنند بر چرائی عدم وجود این هر سه بشورند !
با این همه چون دو سال گذشته ، فرا رسیدن ماه مه فرصت مناسبی است تا علاوه برپرداختن به اهمیت نقش مزدو حقوق بگیران درتحولات تاریخی به مثابه گورکنان نظام سرمایه داری مسائل مشخص کارگران را هم مورد مدافعه همه جانبه قراردهند. کارگران در را ستای دموکراسی ، پیشرفت اجتماعی و دفاع از صلح ، مخالفت با تجاوز وهر گونه مداخله خارجی را بر زبان خواهند راند !

نیک می دانیم : در ایران کارگران همچون دیگر مردمان کشورمان درخلاء زندگی نمی کنند بلکه درفضای سیاسی ملتبهی قراردارند که رژیم و تشکل های کارگری وابسته به آن (انجمن های اسلامی و خانه کارگر) و از زبان علیرضا محجوب تلاش می کنند که بهرقیمتی شده کارگران را -- بویژه حول حمایت ازرفسنجانی و هر مرتجع دیگر -- به پای صندوق های انتخابات و رای بکشا نند !! ازاینرو شعار تحریم فعال انتخابات نیز بعنوان شعار سیاسی روز ازاهمیت برخورداراست.

شاخص موفقیت اول ماه مه سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) درایران دراین خواهد بود ، که تمامی کارگران و زحمتکشان و جوانانی که بخش اعظم شان فرزندان کارگرانند و خود از زمره بیکارانند . حضورآنان در مراسم اول ماه مه امسال بویژه در سیمینارها ، اجتماعات ، متینگ ها و تظاهرات های این روز ، نشان دادن قدرت طبقاتی نیروی اجتماعی است که می تواند موانع دولتی ، اختناق و پلیسی را در هم بشکنند !!

باری اول ماه مه (۲۰۰۵) برابر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ راه می رسد ، راه بگشاییم و گرمی اش بداریم !



تصویر «ناجی» آمریکایی و اسرائیلی ...



نوروزی از راه رسید که انبوه میلیونی زحمتکشان، کارگران، تهیدستان، لشکرعظیم بیکاران، زنان، کودکان خیابانی کار، کارتن خواب ها، زنان خیابانی، باز نشستهگان، معلمان، پرستاران، کشاورزان، روشنفکران ترفیخواهی که همواره با محرومانند، یعنی نیروی 80 در صد خط فقر، سفره شان خالی و بخشا خجل در برابر فرزندان خودند....

درست در چنین شرایطی وقتی به سالهای جنگ ارتجاعی عراق و ایران و بالعکس، نگاه می کنیم، وقتی گذر هوابیماهای عراق و موشک باران تهران بزرگ را در نوروزدهه 60 در برابر چشم مان رژه می روند، بی اختیار زندگی امروز مردمان مان را چنین با دلشوره و تعب همراه می بینیم که همچنان نگران گذران زندگی اند! و تنها از همین روست که مدتهاست همه ما ناچار شده ایم که راجع به امری خطیر؛ همچون احتمال حمله نظامی آمریکا و این اواخر اسرائیل، اظهارنظر نماییم، و کمترادم جدی را یارای چشم پوشی در این امر نیست !!

نابید فراموش کرد که حادثه خوفناک 11 سپتامبر بر برجهای دو فلوی نیویورک، فرصتی استثنایی برای دولت بوش بوجود آورد و این جریان تمامی طبقه حاکم آمریکا را از آن روز تا به امروز وا داشت که از این حادثه پیش آمده، حد اکثر بهره برداری را پیش برد و طرح های خود را برای گسترش «نظم نوین جهانی» و «دکترین» خاور میانه بزرگ «عملی سازند!»
از زاینده دولت بوش از آغاز شعارها، اولویت ها و هدف های «جنگ علیه تروریسم» را طوری تنظیم کرد که شمارهرچه بیشتری از آمریکاییان را به حمایت از این جنگ بی پایان در حالت بسیج کامل نگه دارد!

حمله به افغانستان و سرنگون کردن رژیم طالبان ضرورتا موثرترین راه مقابله با اسامه بن لادن و شبکه او نبود. اما آمریکا این راه را بدان جهت اتخاذ کرد که به حد کافی نمایشی وهیجان انگیزی نمود و می توانست تا حدی به توقعات ناشی از شوک 11 سپتامبر در ذهنیت آمریکاییان پاسخ دهد و وقتی هم به افغانستان تهاجم برد، خود را برنده جنگ معرفی کرد، بدون اینکه شخص اسامه بن لادن مرده یا زنده اش به دست آقای بوش بیفتد، او خود را قهرمان جنگ و سرنگون کننده طالبان به افکارعمومی آمریکا شناساند!

ضمن اینکه این تهاجم با افسارگسیخته گی هر چه تمامتر سرکوب مردم بی گناه را با خود داشت، زمینه را برای روی کار آمدن یک حکومت طرفدارآمریکا با تدارک نشست بن (آلمان) و سازماندهی لویی جرگه افغانستان فراهم آورد.

سرکوبی طالبان با توجه به اینکه دست آموزمشترک انگلیس و آمریکا با پشتوانه ما لی عربستان سعودی در جغرافیای پاکستان بود، و بعنوان بازوی مجاهد در درون خاک افغانستان خون می ریخت، امروز به شکار «تروریسم اسلامی» بوش بدل گردید تا به جنگاوری سرمایه داری جهان حقانیت بخشد!

از همین راه آمریکا برای نخستین بار در منطقه ای مستقر گردید که اولاً برای کنترل منابع نفت و گاز دریای خزر، اهمیت ویژه ای دارد. آمریکا از همین طریق می تواند در جمهوری آسیای میانه نفوذ خود را به صورتی فعال گسترش بدهد و از این طریق روسیه را که هنوز هم بزرگترین رقیب هسته ای آمریکا تلقی می شود با همین گسترش کشور گشایی، می تواند امکان مانور آن را در خاورمیانه هر چه محدودتر سازد تا شرایط انتقال نفت و گاز دریای خزر به اقیانوس هند و شرق آسیا از طریق افغانستان و پاکستان که از مدتها پیش شرکتهای معظم آمریکایی آنجا ها را مد نظر خود داشتند، همچنان زیر سیطره خود داشته باشند!

و همین شد که دولت بوش کوشید تا تمام طرح های نظامی خود را، دقیقاً زیر پوشش مقابله با تروریسم پیش برد. انتخاب سه رژیم (ایران - عراق - کره شمالی) به عنوان «محورشر» که خواست آنها را به «جنگ علیه تروریسم» پیوند دهد به بازی تبلیغاتی بوش به جهانیان گردید!

مشخص است که این سه رژیم هر یک برای دست یافتن به سلاح های هسته ای، بیولوژیک و شیمیایی و حتی ساختن موشک های میان برد، تلاش های زیادی کرده اند. لذا دولت بوش مدعی است که این دولت ها به آسانی می توانند، گروههای تروریستی را با این نوع سلاح ها مجهز کنند و برای ضربه زدن به آمریکا و متحدان آن یا نوعی باج گیری از آنها وارد میدان سازند.

بالبین ادعا و بزپایه چنین نگرشی از جانب سردمداران آمریکا و پشتیبانی آشکارتونی بلرو بخشی از نیروهای متحد اروپایی آنان، تهاجم به عراق آغاز گردید. اخبار و گزارشات مربوط به این تهاجم در مضمون مقاله ام جا ندارد!

همین حد یادآور می گردم: تهاجم نظامی به عراق از یک سو، استبداد و سرکوبگری صدام دیکتاتور را به زیر کشیده است و از سوی دیگر، تضاد ها و بحران های طبقاتی انباشت شده قومی، مذهبی و دخالتگری ارتجاع دینی را که در طول دهه ها در حیات خلوت خود می زیستند، با شتابی وسیع به صحنه سیاسی آورده است و هم اینکه زمینه ای فراهم ساخته که نیروهای فوق محافظه کار، مذهبی و ملی در آنجا با چنان شتابی رو به جلو آیند که نه تنها به پیچیدگی اوضاع درونی عراق اضافه کنند، بلکه به صورت تهدیدی جدی برای حال، آینده مردم عراق در آیند.

همین مجموعه در کنار شماری از عوامل دیگر، پیچیدگی ها و تناقضات جامعه عراق را همچنان افزایش می دهد. می توان گفت: حمله و اشغال نظامی عراق، پیشبردن طرح بوش و همراهان جهانی وی را برای گسترش عملیات نظامی جدا از عراق و سایر کشورهای منطقه به نمایش گذاشته است. این نمایش در راستای متزلزل ساختن اراده واحد و دیکتاتور مابانه صدام، از طریق زور و اشغال و بعد تر کنترل کامل سوریه، لبنان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و تا حدی ایران را برای ایالات متحد آمریکا و متحدانش میسر می سازد و پیشروی شارون در فلسطین را معنی می بخشد.

اما طی این مدت، نکته مهم و پراهمیت این رویداد با شکست کامل نیروی آمریکایی درادامه اشغال نظامی عراق از طریق مقاومت مردم عراق، لزوماً به شکل گیری عراق بهتری نخواهد انجامید. همچنان که لزوماً به پایان بخشیدن فلاکت، فقر، جنایت، ستم گیری، بیدادگری و حتی به ویرانی و جنگ نیز پایان نمی دهد!! صد البته لازم می نماید، پیرامون هر یک از مباحث فوق، بحث و مطالعه کافی صورت گرفته و به نقد سیاسی کشانده شوند!!

جدا از مسایل پیشگفته، در مورد ایران باید گفت: بعد از 11 سپتامبر وقتی بوش، مسئله تروریسم را به داغ ترین موضوع سیاست آمریکا و نومحافظه کاران جمهوری خوا ه تبدیل کرد، رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی نیز دیگر نمی توانست مانند دوره قبل ادامه یابد.

بعد از 11 سپتامبر، سیاست مداران آمریکا دیگر نمی توانستند، ارتباط فی مابین (ایران - آمریکا) را نادیده بگیرند، مشخص گردید: اگر جمهوری اسلامی آمادگی کافی برای هم سوئی با سیاست های منطقه ای آمریکا از خود نشان ندهد، به یکی از هدف های «جنگ عیه تروریسم» تبدیل می شود! در همان شرایط دو چیز به نفع سیاستهای کشور گشایانه آمریکا عمل کرد:

تصویر «ناجی» آمریکایی و اسرائیلی ...

با این همه ، اقدامات پیشگیرانه مردمان کشورمان در شرایط وقوع احتمالی حمله آمریکا به ایران ، بر پایه چه باید بنا گردد و چه می تواند باشد !؟

ما که هر دو سوی فاجعه را می شناسیم . از یک سو ماهیت عمل تجاوز کارانه آمریکا واز سوی دیگر به همین شکل ، جنایت تمام عیار رژیم جمهوری اسلامی ایران را هم از قبل شناخته و می شناسیم .

می گویم : اگرهم تاسیسات اتمی ای در میان باشد ، باید از همین امروز با تمام قدرت در کنار مردمان صلح طلب ، ضد جنگ در سراسر منطقه و جهان و با بسیج آنان در برابر این حمله احتمالی ایستاد تا از بروز هر گونه تهاجمی - که پیشتر پیامد های آن را در 3 سطح بر شمردم - قاطعانه جلو گیریم .

می توانیم با صدای بلند اعلام کنیم : با پوشش « انقلاب نارنجی و مخملی و گل سرخی » در ایران که منادانش هر روز آنرا در زورق نمادین « رودرویی با خشونت و انقلاب » مردم در بسته بندی های خود ، تحویل ما می دهند ، راه به جایی نخواهد برد ! اگر تجاوزی حادث شود ، این یک جنگ فرا گیر و جنایت تمام عیار، ملت در برابر ملت و فرهنگ در برابر فرهنگ و تهاجم همه سویه به مردمان ایران و منطقه خواهد بود ، هر چند به جابجایی قدرت در ایران بیانجامد !!

ما امروز در شرایطی هستیم که کشورهای همجوار ما ، افغانستان - عراق اشغال نظامی شدند وپاکستان ، ترکیه ، آذربایجان شمالی هم به نوعی پایگاه سرمایه جهانی اند ! ایران در تیررس افسار گسیخته و تهدید های هر روزه دولت آمریکا قرار دارد و حتی گزارشات چندی از جابجایی کماندوهای گردشی و تجسسی هواپیما ها در آسمان ایران صحبت به میان می آورند از جمله :

صدای آلمان اعلام می کند : « حلقه بین المللی به دور ایران هرروز تنگ تر می شود. درحالیکه چرخش ناگهانی سیاست آمریکا نسبت به ایران از یکسو وهم صدایی اروپایی ها با آمریکا در ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت از سوی دیگرگمانه زنی محافل سیاسی جهان را دو چندان کرده است، خبرمی رسد که اسرائیل در صدد حمله به ایران است» و ادامه می دهد: « به گزارش خبرگزاری رویترز، به نقل از روزنامه انگلیسی « ساندی تایمز» آریل شارون نخست وزیراسرائیل وعده ای از اعضای بلندپایه کابینه اش ، ماه فوریه سال جاری در جلسه ای خصوصی پیرامون حمله به ایران به توافق رسیده اند. طرح حمله به ایران شامل عملیات کماندوهای ویژه و حمله هوایی به تاسیسات اتمی و زیرزمینی ایران است.» این در حالی است که مسئولان بلندپایه آمریکا و اسرائیل این خبرها را تکذیب می کنند. از جمله :

« شیمعون پسر معاون شارون در رابطه با این گزارش گفت، گمان نمی کند اسرائیل قصد حمله به ایران را داشته باشد.» ولی مهره مهمی در سیاست آمریکا همچون « کوندولیزا رایس وزیرامورخارجه آمریکا ضمن رد این اخبارگفت: « طبیعتا رییس جمهورآمریکا هیچ گزینه ای را برای رویارویی با ایران کنار نخواهد نهاد. اما فکر می کنم او به صراحت گفته که مشکل اتمی ایران باید از راه سیاسی حل شود.» وی همچنین در پاسخ به این سنوا ل که « آیا آمریکا به اسرائیل چراغ سبزحمله به ایران را داده است یا نه؟ » اظهار داشت: « نه، ابدا . » (24 اسفند 83 ، به نقل از سایت روشنگری)

جدا از این ، تصویب بودجه و طراحی نقشه های مداخله گرایانه و برقراری کانالهای ارتباطی با « اپوزیسیون مطلوب » و بهره گیری از « پروژه رفاندوم » آنطور که مایکل لدین از آن صحبت به میان می آورد و یا از امضاء بوش با پای سندی که از فرمان حمله در ماه ژوئن 2005 صحبت به میان آمده است. همه این جابجایی ها با شرکای ایرانی آنان که به مثابه پل ارتباطی عمل می کنند ، به انجام خواهد رسید. درهرصورت ، درشرایط متحقق شدن این حمله احتمالی در بین نیروهای داخل و خارج از کشور یعنی نیروهای بیرون حکومت ، صف بندی دو گانه یا چند گانه ی شکل می گیرد! نکته قابل توجه اینستکه : فی المثل نیروهای ملی و مذهبی داخل کشور با ادعای دفاع از نظام اسلامی در برابر حمله خارجی ، همواره کمر به حفظ نظام می بندند و در خارج از کشور به این پرسش باید پاسخ داد :

۱ - شوک ناشی از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر در افکار عمومی آمریکاییان و خانواده های قربانیان این جنایت بزرگ ، که با توجه به نگرش بوش ، منشاء اصلی تروریسم را قبل ازهر چیز دراسلام و مخصوصا بنیاد گرایی اسلامی نشان می کرد* از همین رو اسرائیل را قربانی تروریسم معرفی می کرد* تا جهانیان ، جنایات شارون را در حق مردم فلسطین نا دیده انگارد !

۲ - اززاویه چنین نگرشی یعنی بزرگ کردن « تروریسم اسلامی » ، در درون حاکمین اسلامی ، نیز مواضع رهبرانی از نوع رفسنجانی که با تهاجم لفظی به اسرائیل در نماز جمعه « صراحتا از نابودی اسرائیل با سلاح هسته ای کشورهای اسلامی دفاع کرد » و یا با پناه دادن احتمالی به فراریان (القاعده) و حمایت فعال از حزب الله لبنان و همینطورحماس و حزب الله ی فلسطین و تجهیز آنها با موشک های (شهاب ۲) ، سیاست تشنج فرازی را ، خود به خود بر مبارزات مردم ما تحمیل می نمایند . در بطن چنین شرایطی ایست که آمریکا و دخالتگری اروپا معنی می یابد .

امروزهم کمتر کشوری درغرب و متحدین آنها دراسرائیل ، پاکستان ، هندوستان بمب اتمی نداشته و کسی هم به آنها اعتراضی ندارد . برای آمریکا اصل همراهی و تعلق دولت ها به خود است نه استفاده کردن یا نداشتن دولتها از سلاحهای هسته ای ، مسئله آمریکا و جمهوری اسلامی ایران هم همین است !

این داد و بیداد ، صرفا یک پوشش تبلیغی ، توجیهی و جنجال آفرین است . در این رابطه دو سوی مسئله قابل توجه است . اگر جمهوری اسلامی گردن نگذارد ، چون صدام او را متهم به داشتن و گسترش سلاح اتمی می کنند و اگر به کرش آمریکا گردن بگذارد ، چون پاکستان با او رفتار خواهند کرد و داشتن سلاح قابل چشم پوشی است !!

برای آمریکا موضوع سلاح های هسته ای بمانند ادعای حقوق بشرخواهی اش ، صرفا بستر و محملی برای توجیه اهداف تسلیحاتی و هژمونی طلبانه آمریکا است . اینکه رژیم اسلامی از جانب آمریکا با ادعای « مبارزه با تروریسم » ، « محور شر » قلمداد می گردد . همه و همه برای بستر سازی هژمونی طلبی خود در سطح جهان از یکسوو پیشبرد سیاستهای خاور میانه بزرگ است . این جهت گیری می رود که صلح جهانی را به خطر اندازد و تهدیدی جدی برای ادامه حیات بشری ایجاد کند !

به گمانم : اگر این حمله مرگبار صورت گیرد . ما در درون کشور، با پیامد های زیر مواجه میشویم . از جمله اینکه :

۱ - از نظر نتایج خونین این حمله مستقیم ، ما با کشتار، خانه خرابی ، نسل کشی ، فقر، ویرانی ، آواره گی و تهدیدی محرومان جامعه مان ویا یک فاجعه عظیم انسانی روبرو می گردیم

۲ - عوارض به جا مانده از تشعشعات اتمی بر خواسته از دل چنین حمله احتمالی ، می تواند ویرانی و تلفات انسانی بالای برای این نسل و چندین نسل آینده با خود داشته باشد . همین حد نشان می دهد که این اقدام مستقل از اهداف سیاسی اش که به زیر کشیدن رژیم و انتقال قدرت از نوع افغانستان و عراق ، می تواند همراه باشد ، تا چه حد ضد انسانی و غیر قابل چشم پوشی است .

۳ -- اقدامات تلافی جویانه رژیم در راستای سرکوبی هراقدام مستقل چه خوبتر خواهد بود ؟ یادمان نرود در برابر تهاجم احتمالی آمریکا ، جمهوری اسلامی به مثابه رژیمی صد در صد ایدئولوژیک با نیرویی به همان اندازه ارتجاعی و جنایتکار، به بهانه جنگ ، هر نوع مقاومت منفی مردم را برای بقاء وموجودیت نجس ا ش ، بی هیچ واهمه ای از به خون کشیدن و بچاک انداختن مردم بیگناه کوچک و خیابان به خود راه نمی دهند . آنان همه چیز را برای حفظ کیان اسلام مورد نظر خود می خواهند ! ! و ما نیک شاهد بودیم که این رژیم با شروع جنگ 8 ساله با ادعای حفظ اسلام با فعالین جنبش ما چه ها کرد؟

تصویر «ناجی» آمریکایی و اسرائیلی ...

چرا صفوف گوناگون نیروهای راست اپوزیسیون در برخورد با اقدام آشکارا امپریالیستی دولت ایالات متحده آمریکا و متحدان او به افغانستان و عراق ، تا به امروز چشم خود را در برابر چنین تجاوز ضد انسانی بستند؟!

جراهمین عده در برابر تجاوز احتمالی آمریکا و انگلیس و متحدانشان به ایران تا به امروز حرف صریح و روشنی نزنده اند و احتمالاً هم نخواهند زد؟!

نیروهای سلطنت طلب نیز، امر دفاع از حمله آمریکا و متحدانش را با امید به قدرت رسیدن خود ، در سر می پروراندند و برای هر نوع مضمون حمله ای ، از همین جا فرش به زیر پای بوش و سربازانش پهن خواهند کرد! این گرایش هر بار که بوش درباری انتخاباتی و دفاع دروغین اش به نوعی « دفاع از مبارزات مردم ایران » را با بازی کارت مردم به زبان می آورد ، این جماعت نیز سر و دست می شکنند تا خود را منزه جلوه داده و « مردم » دوست بنامند!!

اما آن گرایشی در جنبش ملی کردستان ایران که بعد از انتخاب دوره دوم بوش ، طی پیامی او را ناجی کردستان و ایران می نامد و پیام تریک می فرستد ، باید به این سوال مردمان جامعه ما پاسخ دهد : آیا با تماشای آنچه در عراق شاهدش گشتیم ، مردم عراق برای رهایی شان به دوستی بوش پسراحتیاج داشتند تا ملت کرد و مردمان ایران هم فریب چنین دوستی خاله خرسه را در سخت ترین شرایط تاریخی مبارزات نشان تجربه نمایند ؟

بوش در راستای پاسخگویی به منافع سرمایه جهانی و انحصارات امپریالیستی ، دوستی کسانی را به عهده می گیرد که او را بدین کار بر گزیده اند ، بوش حتی دوست محرومین جامعه آمریکا نیست چه رسد به اینکه سر سوزنی به چپاول و ویران گری افغانستان و عراق بیاندیشد . رهبرانی که با « خیراندیشی » به نام مردمشان ، چنین جامه ای را به دوش می کشند ، باید بدانند که آمریکا در سراسر عراق ، چه موصل ، چه کرکوک ، چه سلیمانیه و چه بغداد و بصره همزمان سوار بر اراده قدرت طلبی ، به تالان چی گری مشغول است و سودا کی بیمارگونه کشور گشایی را همچنان دنبال می کند .

در یک کلمه می توانم بگویم در این معامله برای ملت کرد ، بوش ، تونی بلر همان اندازه دوست شما نیستند که جمهوری اسلامی در طول ۲۶ سال ولایت و سلطنت طرفدار آمریکا و غرب در طول حکومت پدر و پسر (رضا شاه ی میر پنج و محمد رضا آریا مهر) و فرزند بی تاج و تخت آنها ، خود را با حریت مردم کرد ، هم‌اوا نشان می دهند !!!

در این میان یک نکته گفتنی است و آن اینکه : تمامی گرایشهای مخالف مبارزه طبقاتی و انقلاب توده ای بمانند خود ایدئولوگهای پنتاگون ، جنبش مقاومت ضد اشغال در عراق را تماما یک نیروی استبدادی و قرون وسطایی تعریف می کنند و نقش دخالتگری رژیم جمهوری اسلامی را -- که کم هم نیست -- ولی در آن عمده می کنند و همین وسیله می گردد که مضمون تجاوز را فراموش کنند . در این میان ضد البته لازم می نماید ، اقدامات تجاوز کارانه اسلام گرایان افراطی را از جنبش مقاومت مسلحانه مردمی و دار و دسته صدام را از یکدیگر جدا نماییم .

مردم جهان و ایران نیک دریافته اند که نمی توان به نام مردم به زبان همان « مردم » وارد میدان شد . باید مواضع و جهت گیری تمامی نیروها ، احزاب سیاسی اپوزیسیون داخل و خارج از کشور را که در کشمکش این تهاجم احتمالی ، بخواهند جانبدار غرب یا رژیم جمهوری اسلامی باشند را به پیگیرانه ترین شکل افشاء کرد . باید به قدرت و اقتدار مردم اندیشید و تنها با اتکا به قدرت توده ها ، جامعه را از وجود ذیچود و ضد تاریخی جمهوری اسلامی رها کرد و با جهان بزرگ بشری ، جهت ساختن دنیای آزاد و رها از شرسرتمگری رژیم ، به دوستی و یگانه گی سمتگیری نمود .

در این میان مقالات پر شماری از جمله : انتشار مقاله سیمورهرش روزنامه نگار نیویورکی ، گزارش نشریه ی نیویورک سان و نظرات الی لاییک و ماجرای پروژه « شیمی درمانی » مقاله

خانم سوسن آرام ، افشاء کمیته ای به رهبری سناتور جان کیل به همراه سناتور لیبرمن ، جان شولتو جیمز وولسی (رییس سابق سی - ای - ای) تحت نام « کمیته خطر موجود » با عنوان (طرح سیاست سازان آمریکا برای « تغییر خامنیه ای » در تکمیل رفراندوم « تغییر قانون اساسی » از : دکتر محمد پروین و شرح ماجرای مایکل لدین ، ترجمه : المیرا مرادی ، در کنار ادعای هفته نامه انگلیسی ساندری تایمز: « کماندوهای اسرائیلی برای تخریب مدل آزمایشی نیروگاه نطنز تمرین می کنند » ، همه و همه امروزه تنها اظهار نظر صرف چند روزنامه نگار نیست ، بلکه سیاستهای رسمی و اعلام شده دولت آمریکا می باشد نه مقالات ژونالیستی . جدا از این اکنون دولت آمریکا و اروپا نیز ، با بیان اهمیت دیپلماسی در حل بحران هسته ای ؛ راه حل نظامی را موکول و منوط به شکست راه حل دیپلماتیک آنهم از طریق ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل اعلام نموده اند .

امروزه روز ننو محافظه کاران آمریکا به رهبری بوش در درجه اول ازاحتمال حمله به ایران و اساسا هر گونه تهدیدات ، بعنوان یک اهرم فشار به نظام جمهوری اسلامی ، برای دست پیدا کردن به یک راه حل دیپلماتیک بهره می گیرند !

آمریکا چنانچه تهدیدات خود را عملی سازد ، هدف پایه ای آن نه سرنگونی جمهوری اسلامی ، بلکه به عقب نشینی و داشتن و محدود ساختن رژیم اسلامی در چهارچوب سیاستهای خاورمیانه بزرگ خود است . طرح تهدید آمریکا ، خود یک مانع بزرگ و بازدارنده بر سر راه پیشروی جنبش انقلابی و رو به رشد مردمان کشورمان برای سرنگونی است . زیرا که نظام از قبل همین پیشزمینه تبلیغاتی در راستای حمله احتمالی آمریکا برای بقاء و تطمیع مردم و سرکوب هر نوع اعتراضی سود خواهد جست و جمهوری اسلامی با همین ادعای حمله آمریکا ، به انسجام خویش و مرعوب کردن هر گونه حرکتی دست می یازد !

در صورت وقوع تهاجم احتمالی مرگبار آمریکا به ایران ، باید سازمان ها ، احزاب ، اتحادیه های کارگری ، شخصیت های معتبر جهانی ضد سرمایه داری و ضد جنگ را بر علیه کشور گشایی هر دو نیروی جنگ طلب جمهوری اسلامی و نیروهای آمریکایی و متحدان آنان به مضاف طلبید .

باید نیروی عظیم زنان ، جوانان ، کارگران و نیروی تحول طلب ضد جنگ و طرفدار آزادی و برابری در جامعه را به همراه بشریت انساندوست در سطح جهان به مقابله با تهدیدات جنگی و تروریسم دولتی آمریکا و متحدان آن برانگیزد .

گفته میشود که آمریکا یک جمهوری اسلامی اتمی را تحمل نمی کند . مشخص است که علت این کشاکش آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را ، بخاطر مخالفت اش در تجهیز دولتها و از جمله جمهوری اسلامی به سلاحهای اتمی و استفاده از آن نباید دانست بلکه اوضاع سراسر بحرانی و خطرناک موجود در خاورمیانه از یک سو فلسطین ، لبنان ، حضور امپریالیسم آمریکا و متحدانش در عراق و نیروهای نظامی پیمان ناتو در افغانستان و همینطور برقراری پایگاههای نظامی آمریکا و متحدانش در کشور های مختلف آسیای میانه ، در کنار درگیری ها ، آتش افروزی ها در سایرجهان ، مسائل مهم و نگران کننده است که بیش از پیش سیاست های آمریکا در « خاورمیانه بزرگ » را با مشکل روبرو می گرداند!!

لازم می نماید که نیروهای چپ ، ترقیخواه ، آزاد اندیش و طرفدارانسانیت و برابری ، مخالف جنگ و آتش افروزی ، طرفدار صلح و محیط زیست ، آزادی برابر زنان و کودکان در مقابل هر نوع تهاجم احتمالی حساسیت ویژه ای نشان دهند!

مبارزه بر ضد جنگ ، نظامی گری و دخالت گری ، تحت هر پوشش و بهانه ای که صورت گیرد ، باید یکی از عمده ترین عرصه کار و پیکار برای همه نیروهای سوسیالیست و ترقیخواه باشد . ما باید بشکل همه جانبه ای در جنبش مبارزه علیه جهانی شدن و دخالت گری سرمایه داری شرکت ورزیم .

ما باید مبارزه علیه همه اشکال بروز بنیاد گرایی ، فاشیسم ، نژاد پرستی و جنگ صلیبی در صحنه داخلی و بین المللی را از عرصه های اصلی سازماندهی و پیکار جنبش مقاومت در برابر سیاستهای برتری طلبانه هرگونه سلطه طلبی جهان سرمایه داری بینناسیم و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل ، برابری و آزادی خواهی را از مهم ترین کار مبارزاتی خود بدل نماییم !!

تصویر «ناجی» آمریکایی و اسرائیلی ...

روشن است ، که ترسیم نقشه تهاجم احتمالی آمریکا و شرکای آنان ، یک کشور تکه ، پاره شده ، غرق در ظلمت ، قساوت ، نفرت و بیرحمی ، که بر یک سر آن ارتجاع مذهبی و سرمایه داری آدمخوار ایران حکومت می کند و بر سر دیگر آن نیروهای اشغالگر و جنایتکاران متجاوز پنتاگون قرار خواهند داشت . آنچه در میانه این دو قطب ، خود نمایی می کند و خویشستن خویش را به نمایش می گذارد ، جنبش مقاومت مردم ما اعم از : کارگران ، زحمتکشانشان ، تهیدستان ، زنان ، جوانان ، نیروهای تحول طلب و آزادیخواه و ملیونی خواهد بود که همواره به رهایی کشور از قید سرمایه جهانی و موجودیت واژگونی رژیم ضد تاریخی جمهوری اسلامی ایران می اندیشد !

آنانی که پشت حجاب « پروژه رفاندوم » و « بیانیه های تحلیلی » از هر دو سوی داخل و خارج در مخالفت با انقلاب مردم و به صحنه آمدن توده های اعماق ، هرگونه تحرک فعال و به خیابان آمدن را با عنوان « بورش و خشونت » و « هرگونه نا امنی و آشوب » از پیش محکوم می کنند . این فرمولهای « ضد خشونت » در تمامی اسناد رفرم طلبان ، اسم شب پرهیز از اعتراضات توده ای و مخالفت با قیام اعماق است که برای تحقق « انقلاب مخملین و نارنجی » کناره گیری داوطلبانه رژیم از قدرت را با طناب دار بر خویشستن خویش بستن ، برابر می شمارند!

باید دانست امروز آبی ترین نتیجه مداخله آمریکا یا هر قدرت خارجی ، در ایران خفه کردن همین جنبش آزادیخواهی در حال گسترش مردم ایران خواهد بود . جنبشی که تنها نیروی ممکن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تاسیس دموکراسی در کشورما است .

آنانی که گمان می کنند ، مداخله هرگونه قدرت های خارجی ، می تواند سرنگونی رژیم اسلامی را شتاب بدهد ، در بهترین حالت ، نادانی وحشتناکی را به نمایش می گذارند .

آنانی که می کوشند به کمک آمریکا و متحدان جهانی اش در ایران به قدرت برسند ، هویت تبه کارانه شان را به نمایش می گذارند .

ایرانیان بعد از یک صد سال پیکار برای آزادی و با پشت سر گذاشتن دو انقلاب ناکام ، بی شک در موقعیتی هستند که می توانند یک نظام برابری خواهانه و مساوات طلبانه بر پا کنند و سرنوشت شان را خود در دست بگیرند!! در ایران نزدیک ترین و مطمئن ترین راه برای رسیدن به آن ، عمق دادن و گستراندن جنبش ضد استبدادی ، طبقاتی و آزادیخواهانه ای است که هم اکنون پا گرفته است .

شب چهارشنبه سورئ 25 اسفند 1383 ، از شمال تا جنوب ، از شرق تا غرب ، نشان داد که میدان اصلی نبرد ، سنگر بندی خیابانها است . باید با هوشیاری عمل کرد و نباید سلاح اراده و قدرتمندی مداخله در تشکل های مستقل و سراسری را که پایه اصلی سنگر مبارزه طبقاتی برای سرنگونی کلیت نظام است ، دست کم گرفت .

تنها با حرکت پرتوان به سمت سرنگونی جمهوری اسلامی است که با دخالتی متحد و با به میدان کشاندن مردمان ما معنی می یابد. می توان راه حکومت را بر حکومت گران رژیم بست . پس چنین کنیم و خود رهایی طبقه مان را فراهم آوریم . راه هموار نیست . باید و می توان آنرا جست. امید آن که آغاز بهار 1384 ، بر مردمان کشورمان راه بگشاید تا از شر نظام حاکمیت مذهبی رها گردیم .

وای اگر رها کردیم !!!!!

اینکه آمریکا و انگلیس و متحدان آنان به افغانستان و عراق حمله و یورش بردند ، پس راه برای تهاجم باز است و یا آنچه سلطنت طلبان آبرو باخته در مخیله نا داشته خود می پرورند ، که چرا به ایران حمله نمی شود ؟ باید به متفاوت بودن شرایط جامعه ایران از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی آن توجه کرد و آن اینکه سالهاست زنان و مردان ایرانی در ابعاد وسیع و توده میلیونی بشکل مستمر درگیر مبارزه ای همه جانبه با رژیم ضد انسانی اسلامی هستند.

دربار میان ملیتهای ساکن کشور (کرد ها - بلوچ ها - ترکمن ها - ترکهای آذری - اعراب ساکن ایران و فارسها) در کنار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان شهروروستا ، دانشجویان ، پرستاران ، معلمان ، کشاورزان ، صیادان ، چایکاران و خانواده های زندانیان سیاسی در زمانهای مختلف در کنار شورشهای شهری و یورشهای روستایی ، مدام رو به گسترش است و دقیقاً این مقاومت ها نشانه این بوده و است که مردمان ایران ، مرعوب رژیم نشده و نیستند .

در طول چند دهه ، نیروی چپ جامعه ایران محور جنبش اعتراضی بوده و است و مرتب در مقابل اپوزیسیون راست که همواره چشم به بالا داشته و دست افشان تهاجم نیروهای بیگانه اند ، مبارزه کرده و امروزه هم می توانند عامل بسیج گر باشند !

در حال حاضر مسئله حمله نظامی آمریکا به ایران و آن حد که این اواخر به تبلیغ آن پرداخته اند ، بیش از هر چیز یک نوع تهدید جنگی برای اعمال نوعی فشار بر جمهوری اسلامی و گرفتن امتیاز بیشتر از آنها ، تا از دخالتگری جمهوری اسلامی در منطقه بویژه فلسطین ، عراق کم کند ، از اینرو هر چه این تبلیغات بیشتر باشد ، به همان اندازه می تواند از جمهوری اسلامی امتیاز بگیرد.

در این دو سوی ماجرا ، کاملاً محتمل خواهد بود که با عقب نشینی و تسلیم جمهوری اسلامی در حد مورد قبول نئو محافظه کاران آمریکا ، موضوع دخالت نظامی ، کلاً منتفی گردد و اگر هم دست بالا ، حمله ای هم صورت گیرد ، در جهت سرنگونی و یا نابودی جمهوری اسلامی ادامه پیدا نخواهد کرد .

تجربه دردناک انقلاب ایران نشان داد و باید امروزه بعنوان یک درس بزرگ در برابرمان قرار گیرد و به این توهم پایان بخشد که مبارزه « ضد امپریالیستی » کیمیایی است که مس را طلا می کند ، و همین است که باید زمینه توجه و دقت ما را در امر مبارزه با آمریکا و سرمایه جهانی و زمینه خطای احتمالی آن ، با نوعیت مبارزه با خود رژیم اسلامی و سرنگونی آن برابر گرداند .

امروز هر کدام از بلند پایگان سرمایه داری جهانی ، نیک دریافته اند که اکثریت قاطع مردمان ایران با تمامیت جمهوری اسلامی ضدیت دارند و خواهان یک دولت غیر مذهبی هستند. تردیدی نیست که آمریکا نه تنها جمهوری اسلامی را دولت مطلوبی تلقی نمی نماید بلکه در ضعف و زوال آن منافع انکار ناپذیری هم دارد . نباید تردید کرد که این دشمنی آمریکا با رژیم ایران ، به معنی پا گرفتن یا جانبداری از دموکراسی در ایران است.

برای هر یک از ما جانبداران انقلاب اجتماعی و جنبش سوسیالیستی و طرفدار حاکمیت طبقه بر طبقه ، نیک

آیا قرار است زنان در میان خود ...



در واقع می بایست خواست های زنان را از زاویه درخواست های طبقاتی آنان ارزیابی نمود و از این طریق زنان زحمت کش را سازمان داد.

قبل از آنکه از همبستگی میان زنان و اختلافات و اشتراکاتشان صحبتی به میان آید، باید ابتدا روشن شود که زنان نیز همانند مردان در جامعه مردسالار زیسته، تربیت شده و شخصیت شان شکل گرفته است. در نتیجه زنان نیز از این جامعه تأثیر پذیرفته و با مفاهیم، ارزش ها و معیارهای مردسالارانه رشد یافته اند. حتی زنانی که با تمام وجود از حق خود دفاع می کنند و فمینیست هستند، باید بدانند که به یک آگاهی تقریبی و نسبی دست یافته اند و تنها با یک بازنگری ریشه ای، همه جانبه و از همه مهم تر، مداوم و لحظه به لحظه با معیارها و موازین موجود در جامعه است که می توانند به آگاهی عمیق تری از فمینیسم دست رسی یابند. بنابراین تصور اینکه هر زنی به صرف اینکه زن هست، خواه ناخواه منافع خود را می شناسد و توان دفاع از حق خود را دارد، اشتباه بزرگی است. آگاهی فمینیستی نیز همانند آگاهی سوسیالیستی، خود به خود به وجود نمی آید و می بایست از جانب روشن فکران فمینیست به میان زنان برده شود. همانطور که تاریخ مبارزات فمینیستی نشان داده است، زنان خود در وهله اول بزرگ ترین دشمنان این آگاهی به شمار می روند. زنان تا رسیدن به یک آگاهی فمینیستی، خود نیز مردسالار هستند و تنها زن بودن، آنان را از بند خصائل عمیق مردسالارانه در افکار، رفتار و هویت خود، رها نمی سازد. خصوصیات و ویژگی های مردسالارانه با قدرت فیزیکی مردان و به دست گرفتن حاکمیت آنان، آغاز شده، در جوامع طبقاتی به اوج خود رسیده و پس از امحای طبقات نیز با برجا خواهد ماند. وظیفه روشن فکران فمینیست است که با روشنایی افکندن بر این نابرابری ناعادلانه و با سازمان دهی مبارزات مستقل زنان، ذره ذره روزه ای به سوی آگاهی فمینیستی گشوده و برای تغییر ساختار مردسالارانه مبارزه کنند.

پس همبستگی زنان زمانی تحقق می یابد که یک توازن واقعی و یک رشد نسبی در آگاهی فمینیستی بین آنان بوجود آید و تا زمانی که این آگاهی یک دست و هم آهنگ پیش نمی رود، نمی توان از یک همبستگی جدی و واقعی میان زنان صحبت کرد.

حال اما از زاویه طبقاتی می بایست طور دیگری به منافع و خواست زنان نگریست. ظاهراً منافع و خواست های زنان هر طبقه متفاوت با طبقات دیگر است. گاهی شنیده می شود که در رابطه با افسار و طبقات مختلف، دیگر نمی توان از همبستگی زنان به طور کل صحبت کرد و باید درخواست های زنان هر طبقه را به طور مجزا بررسی نمود.

منافع طبقاتی زنان هر چند با منافع مردان هم طبقه خود اشتراکات بسیار مهمی دارد، اما اختلافات برجسته ای نیز دارد. آیا تمام درخواست های یک زن کارگر با یک مرد کارگر یکی است؟ وجودی که هر دو دشمن مشترک دارند و می بایست مبارزه مشترکی را با آن سازمان دهند، اما زنان تنها به صرف زن بودن، بیشتر استثمار می شوند و شرایط بسیار دشوارتری را تجربه می کنند. مضاف بر اینکه این زن در خانه و محیط کار از جانب همسر و همکار خود نیز تحت ستم قرار گرفته و از تبعیض و نابرابری و از رفتار مردسالارانه بشدت رنج می برد. بنابراین زن کارگر نه تنها به مثابه کارگر، مبارزه طبقاتی خود را ارتقاء می دهد، بلکه بمثابه یک زن، مشکلات و درخواست هایی دارد که نه تنها مردان کارگر ندارند، بلکه گاهی در مقابل آن نیز قرار می گیرند.

حال یک زن کارمند و مدرن را در نظر بگیریم. بر او نیز دقیقاً همان نابرابری در شرایط کار روا می رود و با وجود درخواست های مشترک با مردان هم کار خود، در وضعیتی بسیار بدتر از هم کار مرد خود خدمت می کند. به علاوه اینکه در خانه و محیط کار نیز تحت ستم مردسالارانه قرار گرفته و از آن به شدت در عذاب است. زنان خانه دار نیز چه با وضع مالی بد و چه مرفه، چه روستایی و چه شهری، با اینکه در شرایط بسیار متفاوت زندگی می کنند که هرکدام به نوبه خود نیاز به بررسی های جداگانه دارند، اما همه آن ها تحت ستمی مشترک بنام تبعیض و نابرابری جنسیتی قرار دارند. بنابراین وقتی از اختلاف میان زنان صحبت می کنیم، باید دید این اختلاف از چه زاویه ای مطرح می شود. مسلماً می توان اختلافات موجود را از زاویه طبقاتی، تحصیلی، فرهنگی و تربیتی بررسی کرد، اما فمینیسم تلاش می کند تا زنان را از زاویه زن بودن و ستمی که از این زاویه بر آنان می رود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و مشخصات ساختار عمیقاً مردسالارانه موجود در جامعه را به آنان بشناساند. پر واضح است که زنان و گفتمان فمینیستی باید نسبت به زنان هر طبقه و قشری متفاوت باشد، این گفتمان باید بتواند ویژگی های مردسالاری و نمود آن را در هر قشر و طبقه ای بشناسد و متناسب با آن، آگاهی فمینیستی را نشر دهد. اما هیچ کدام از این تفاوت ها و اختلافات باعث نادیده گرفتن اشتراک منافع جنسیتی زنان نمی شود. زن به مثابه "زن" یک مفهوم نه تنها فراطبقاتی، بلکه فراملیتی نیز هست و به یک معنی، مفهومی ست انترناسیونالیستی. زنان در هر گوشه جهان تنها به صرف زن بودن به درجات مختلف تحت ستم مردسالاری قرار می گیرند و شکستن ساختار مردسالارانه موجود در هر جامعه ای هدف نهایی فمینیسم است.

گاهی مطرح می شود، فمینیستها باید نقطه اتکایشان را بر مبارزات زنان زحمت کش و مزد و حقوق بگیر قرار دهند، زیرا آن ها هستند که قاطع تر از هر قشری مبارزه می کنند و بسیار مقاوم هستند.

اگر فرض را بر این بگذاریم که آگاهی فمینیستی به طور کامل موجود است، آنگاه می توان ادعا کرد که زنان به مثابه "زن"، از هر طبقه و قشری، یک خواست روشن و هم آهنگ دارند: درهم شکستن ساختار مردسالارانه و رفع هر گونه تبعیض.

هر چند که چنین فرضی با واقعیت هم خوانی ندارد و آگاهی هیچ گاه، هم زمان و یک دست و کامل بوجود نمی آید. بنابراین در یک شرایط واقعی، همواره عده ای به مثابه روشنفکر، حاملان ایده نو و آگاهی ناب تری هستند و عده ای هنوز در راه. در چنین شرایطی آن هایی که به لحاظ امکانات مالی، تحصیلی و فرهنگی پیش رفته تر هستند، طبیعتاً سریع تر و راحت تر به آگاهی دست رسی می یابند، تا آن هاییکه شبانه روز به دنبال گذران زندگی پر رنج و درد و فقر خود هستند. دقیقاً به همین دلیل است که در کشور ما قشر زنانی که فمینیست ها را تشکیل می دهند، اکثراً از میان روشن فکران، تحصیل کرده ها و افسار میانی جامعه می باشند. و هنوز راه درازی تا پیوند واقعی زنان زحمت کش با فمینیست ها وجود دارد. از طرف دیگر اکثریت جامعه ما را همین افسار و طبقات زحمت کش و مزد و حقوق بگیر تشکیل می دهند و فمینیست ها زمانی می توانند از توده ای شدن و سازمان دهی کردن جنبش مستقل زنان صحبت کنند که بتوانند آگاهی فمینیستی را نه تنها در میان زنان روشن فکر و تحصیل کرده افسار میانی، بلکه در میان زنان زحمت کش نیز ببرند و چنین زنانی را به حقوق خود آگاه نمایند.



" دروازه ستم " در آمریکا

رابطه با بیرون اداره میکنند. زندانیان ضعیف زن و مرد بعنوان بردگان جنسی مورد خرید و فروش قرار میگیرند. در نتیجه چنان فجایی، وقتی فردی از زندان آزاد میشود، خشمگین تر، تحقیر شده و آلوده تر، آمادگی برای یک زندگی سالم را از دست میدهد و چه بسا که بسیار بدتر به زندگی سیاهتری دچار میگردد. در مورد زندانیان زن باید گفت که تعداد آنان دویست هزار نفر است و یکسوم آنان مادران تنها میباشند. غالب اینان بمثابه شکاری میمانند که مورد تحقیر و ضرب و جرح زندانبانان زن و مرد زندان قرار میگیرند.

یکی از علتهای اصلی که موجب کثرت تعداد زندانیان در آمریکا گردیده این است که دو حزب حاکم در آمریکا در سالهای هفتاد تصمیم گرفتند که با به اصطلاح جرم با شدت برخورد کنند زیرا از این راه "میتوان" از وقوع جرم بیشتر جلوگیری کرد. متأسفانه نتیجه معکوس داده است و اکنون تعداد زندانیان به چهار برابر رسیده است. غالب این زندانیان را نوجوانان کم سن و سال و از ملیتهای زنگین پوست بویژه آفریقا و آمریکای لاتین میباشند که همگی بعلت فقر بسوی فروش مواد مخدر روی آورده اند. علت دیگر همانا قطع و یا کم کردن بودجه خدمات اجتماعی برای خانواده های کم در آمد بوده است. در جامعه ای که پول با تمام قدرتش بر انسان حکم میراند طبیعی است که انسانهای بسیاری به فقر و فحشا کشیده شده و سر و کارشان به زندان بیفتد.

این شرح مختصری بود از کتاب " آین آسنر" که بخوبی میتوان دریافت که چرا زندانهای آمریکانیا در عراق به آن فجایح گرفتار آمدند. زندانهای آمریکانیا در عراق در حقیقت مکانهایی است برای مسخ نمودن انسان، برای حیوانی کردن انسانیت انسان. بدون شک مسئولان آمریکانی در عراق دوره های این اعمال وحشیانه را قبل از این در آمریکا از سر گذرانیده اند. آری آنان این توحش و بربریت خود را تحت نام " دموکراسی" و با زور سر نیزه و شکنجه در حق مردم مظلوم عراق اعمال میکنند و این توهین به کرامت و حیثیت انسان است.



نویسنده کتاب متأسفانه در مورد جنایات دولت آمریکا در زندانهای عراق و افغانستان اشاره ای ندارد، اما با وجود این به شرح اعمال وحشت انگیزی در زندانهای آمریکا می پردازد که غالب مردم آمریکا و شاید جهان از آن بی اطلاع باشند و این خود کمک بزرگی است در جهت افشای سیاستهای دروغین " دموکراسی" خواهی آمریکا.

در مورد تعداد زندانیان باید گفت که در آمریکا دو میلیون و دویست هزار نفرند و این تعداد زندانی نسبت به سایر کشورهای صنعتی بیشتر است. در مورد این کشورها می باید گفت که در مقابل هر یکصد هزار نفر در روسیه 628، انگلستان یکصد و سی و هشت، فرانسه نود نفر، اما این رقم در آمریکا هفتصد و دو نفر است، در حالیکه جمعیت آمریکا پنج درصد جمعیت جهان است اما تعداد زندانیان به نسبت جمعیت بیست و پنج درصد است، نسبت زندانیان مرد سیاهپوست نسبت به مردان سفید پوست 1/8 و 1/25 است.

بودجه سالانه بخش اداری زندانهای ایالت کالیفرنیا 57 میلیون دلار است، در صورتیکه بودجه کارمندان اداره آموزش و پرورش این ایالت 42 میلیون دلار است. ایالت کالیفرنیا در دهسال گذشته ده هزار نفر از کارمندان و کارکنان موسسات مختلف را از کار اخراج نموده و در مقابل اداره زندانهای این ایالت ده هزار پلیس تازه به استخدام خود در آورده است. در این ایالت مخارج یک دانشجوی دانشگاه را سالانه شش هزار دلار در نظر گرفته اند، اما مخارج یک زندانی را سی و چهار هزار دلار معین کرده اند.

در مورد تعمیرات، حفاظت و گسترش مجدد زندانها باید گفت بزرگترین بخش فعال از نظر اقتصادی است. شرکتهای بزرگ آمریکانی برای دست یابی به این معامله پر سود با هم به رقابتهای سرسختانه ای می پردازند. مجموع کارکنان، کارمندان و کارگران این بخش از زندانهای ایالت کالیفرنیا مساوی است با مجموع مستخدمان سه شرکت بزرگ وال مارت، فورد و جنرال موتورز.

در بخش دیگر کتاب شرح تجاوزات وحشیانه در حق زندانیان است که بطور روزانه و بسیار گسترده اعمال میشود. در این زندانها اساساً بنای کار زندانبانان بر اساس تفکرات نژاد پرستانه، فرهنگ تحقیر و تنبیه عمل میکند، همگی مسئولان زندان بغایت نژاد پرست و بدترین برخوردها را بویژه با ضعیف ترین زندانیان انجام میدهند. مواد مخدر از هر نوع آن به همان فراوانی بیرون در درون زندانها نیز یافت میشود، صدها هزار نفر از زندانیان مرد مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند، باندهای نژاد پرست، شبکه های گسترده ای از فروش مواد مخدر، قمار و فحشا، را در زندانها و در

اپوزیسیون ایران و اصل

" مخالفت با هر نوع مداخله خارجی ! "

سخنی با آنان که بوش را " ناجی "

مپندارند نه " جانی " !! "

زمانی نه چندان دور - لافلاز در ممالک موسوم به جهان سوم- نمیشد و امکان نداشت از آزادی و رهایی سخن بگوئی اما مرزبندی و فراتر از آن مبارزه جانانه ای با استعمار (کهن و نوین) و امپریالیسم، نداشته باشی .

در سراسر قرن بیستم، پدیده موسوم به " انقلابات رهایی بخش ملی" در کشورهای که مستقیم یا غیر مستقیم تحت سلطه امپریالیسم بودند ، به یک واقعیت انکار ناشدنی مبدل شده بود. در سایه این مبارزات عظیم بود که امپریالیستها مجبور شدند به بسیاری از اشکال زمخت کلونالی پایان دهند. در آن سالها اگر آزادخواه و دمکرات و عدالت جویی ، خود را ضد امپریالیست تعریف نمی کرد ، اسباب نیشخند مردم را فراهم می کرد.

اما ظاهراً به ادعای برخی از فعالین و نیروهای اپوزیسیون ، با پایان گرفتن جنگ سرد و تثبیت شدن سروری " امپراتوری آمریکا " در جهان و بویژه بدنبال اشغال نظامی افغانستان و عراق و نیز دخالت مستمر آمریکا و متحدانش در کشورهای اروپای شرقی با هدف به کرسی نشاندن اپوزیسیون وابسته به خود از طریق " انقلابات مخملی" ، برنسیب های ضد امپریالیستی دیگر تاریخ مصرف خود را از دست داده اند و " دیگر" به گردن انداختن طوق بنده گی امپریالیسم ، یک تابو محسوب نمی شود . در همین راستا و با " درک" عمیق مقتضیات جهان کنونی ، دیگر لازمه استقرار دمکراسی و مردمسالاری در جوامع مختلف، نه ضدیت توأمان با استبداد داخلی و سلطه گری امپریالیستی ، بلکه همکاری و اتحاد با نیروهای خارجی ستمگر، جهت بزیر کشیدن رژیم های نامطلوب است . بر مبنای همین دگر دپسی در بخشی از اپوزیسیون مدعی دمکراسی و استقلال خواهی ، شاهد آنیم که گفتمان " ضد امپریالیستی" به کلی از فرهنگ لغات آنها حذف شده و در عوض مجیز گوئی از آمریکا و رقابت با یکدیگر بر سر جلب الطاف " مالی، تبلیغاتی، سیاسی و نظامی امپراتوری نوین، به کاراکتر اصلی سیاست خارجی این نیروها مبدل شده است . به همین دلیل بود که در جریان انتخابات حساس ریاست جمهوری آمریکا- که منجر به پیروزی مجدد نئو محافظه کاران و جورج دابلیو بوش شد- بخشی از اپوزیسیون راست، روز و شب برای موفقیت بوش در انتخابات دعا و تبلیغ میکرد و بخشی دیگر که چنین جسارت و جرئت را در خود سراغ نمی دید، صبر کرد تا نتایج شمارش آرا مشخص شود، آنگاه " پیام شاد باش" را سراسیمه صادر کند.

این نوع موضعگیری ها در کشوری صورت می گیرد که به شهادت فاکت های تاریخی بی شمار، امپریالیستها (و در میان آنها پیش از همه بریتانیا و ایالات متحده) نقش بزرگی در جلوگیری از آزادی و رهایی مردم ایران داشته اند . از اشغال بخشی از خاک ایران و تحمیل قرار دادهای اسارتبار اقتصادی بر کشور در دوره حکومتهای فاسد خاندان قاجار تا حمایت از کودتای محمد علیشاه (استبداد صغیر علیه مجلس و انقلابیون مشروطه توسط روسیه تزاری با پشتیبانی امپراتوری بریتانیا ، از تشویق سید ضیاء و رضا خان به کودتا در اسفند 1299 توسط انگلیس تا تحمیل پسر رضا شاه (محمد رضا پهلوی) بعنوان پادشاه به مردم ایران در شهریور 1320 ، از مخالفت با ملی شدن صنعت نفت کشور در 1329 تا سازمان دادن کودتای مرداد 1332، از تحمیل قرار داد اسارتبار کنسرسیوم مشترک نفتی بعد از کودتای 32 تا تحمیل حق استعماری کاپیتولاسیون در 1342، از آموزش و تجهیز ساواک جهنمی تا اعزام بیش از پنجاه هزار مستشار نظامی آمریکا در اوایل دهه 50 ، از

حمایت کامل از استبداد غارتگر رژیم شاه تا تلاش وافر در انقلاب 57 برای بقدرت رساندن نیروهای اسلامگرای ضد کمونیست تحت رهبری خمینی (ملاقات ژنرال هویزر با آیت الله بهشتی و ...) ، از کودتای نوزده و حمایت از عراق در جنگ با ایران تا رسوایی ایران - کنترا، همگی ثابت می کنند که هیچیک از امپریالیستها و در رأس آنها، آمریکا، نه تنها حامی و پشتیبان رهایی مردم کشورمان نبوده اند، بلکه بر عکس از عاملین اصلی تداوم بی حقی عمومی محسوب می شده اند . اما گویا همه این فاکت های تاریخی به گفته برخی از افراد و نیروهای اپوزیسیون، متعلق به دوران جنگ سرد است و گویا با پایان گرفتن عمر " بلوک شرق" ، نه تنها عصر " ایدئولوژی" و " مبارزه طبقاتی" به پایان رسیده بلکه کشورهای امپریالیستی نیز تغییر ماهیت داده و به نظامهای " اومانستی" مبدل شده اند !! از اینرو این بخش از اپوزیسیون ، ضمن به فال نیک گرفتن دومین دوره ریاست جمهوری جورج بوش و شاخ به شاخ شدن آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر فعالیتهای هسته ای رژیم و کلاً قرار گرفتن ایران در لیست " محور شرارت"، سخت امیدوارند که با حمایت و دخالت کاخ سفید و سیا و احتمالاً پنتاگون، از دست رژیم اسلامی خلاص شوند.

آنها با چشم دوختن به تحولات دو کشور همسایه ایران (عراق و افغانستان) آرزو می کنند که سناریوی مشابه ای در مورد کشور ما نیز بمورد اجرا گذاشته شود. البته علناً هیچیک از نیروهای عمده اپوزیسیون راست ، از تهاجم نظامی آمریکا به ایران و اشغال کشور دفاع نمی کنند. بغیر از افراد معدودی نظیر نیما راشد- که دو سال پیش نوشته بود حاضر است سوار بر تانک عمو سام از شر سید علی خلاص شود- و یا بخشی از سلطنت طلبان افراطی (که آقای رضا پهلوی را به عدم جاری بودن رضا خان در رگانش، منتهم می کنند) مابقی برای حفظ ظاهر و ژست متمدنانه هم که شده، علناً از جنگ و بمباران ایران دفاع نمی کنند. با این همه گاهی حرف خود را از زبان مردم به تنگ آمده داخل کشور بیان می کنند. مثلاً یکی از تلویزیونهای ماهواره ای سلطنت طلبان در لس آنجلس می گوید که : " ما مخالف جنگ هستیم، اما تعداد زیادی از هموطنان داخل کشور به ما زنگ میزنند و اعتراض می کنند که چه حق دارید بجای ما تصمیم می گیرید. این دسته از هموطنان معتقدند که آمریکا باید مثل عراق و افغانستان ، ایران را نیز آزاد کند. !! ولی واقعیت این است که در صورت تهاجم نظامی آمریکا به ایران این بخش از اپوزیسیون مدعی مخالفت با جنگ، خیلی زود نقاب از چهره بر خواهد داشت و تماماً پشت پنتاگون قرار خواهد گرفت . آنها از هم اکنون آماده گی خود را برای " کرزای" یا " چلی و علاوی" شدن اعلام میدارند. اما همانطور که گفته شد مصلحت را عدم حمایت علنی از تهاجم نظامی و دفاع از یک راه حل مسالمت آمیز می بینند. این البته تغییری در دو مسئله کلیدی نمی دهد: نخست اینکه آنها بوش را نه در لباس جانی بلکه در جامه ناجی می بینند، یعنی سخت با امپریالیست پنداشتن آمریکا مخالفند و آنرا " افکار کهنه کمونیستی" می پندارند. دوم اینکه به رغم ژست ضد میلیتاریستی، سخت مدافع مداخله خارجی بویژه آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. بعضی از آنها فشار سیاسی به اضافه چند حمله هوایی یا موشکی ضربتی و چکشی به مراکز حساس رژیم را توصیه می کنند، برخی فشار دیپلماتیک را در کنار تحریم های سیاسی و اقتصادی تمام عیار مفید می دانند. برخی خواستار حمایت مالی و تبلیغاتی وسیع کاخ سفید از پروژه هایی هستند که با شعار " همه با هم" رسالت دارند سلطنت طلب و جمهورخواه و " چپ " را در کنار هم بنشانند تا با " اتحاد فراگیر" خود به قوه الهی (یعنی حمایت کامل عمو سام) جمهوری اسلامی را بزیر کشند. آنها آرزوی بر پایی پروژه هایی برای اپوزیسیون سازی و آلترناتیو تراشی نظیر: " کنفرانس بن " ، اجلاس قبرس" و غیره را می کنند که قبل از سقوط رژیم های افغانستان و یا عراق ، اپوزیسیون آیندو کشور را تحت امر کاخ سفید به خط کرد. برای اپوزیسیون راست، دخالت قدرتهای خارجی، هزاران بار بیشتر از یک انقلاب که معلوم نیست سرنوشت رهبری آن به کجا بیانجامد، تسلط آنها بر دستگاه حاکمه جایگزین رژیم اسلامی را تضمین خواهد کرد. به همین خاطر بسیاری از آنها ضمن دفاع از نوعی مداخله خارجی، به شدت با انقلاب بویژه انقلاب اجتماعی مخالفند.



اپوزیسیون ایران و اصل

* هفته گرامی داشت ماه مه *

« کمیته ایرانی همبستگی اول ماه مه – 2005 »

در شبکه پالتاک - سمینارهای اینترنتی

در پی دعوت « شورای موسس رادیو صدای کارگران ایران » از فعالین گرایشات سوسیالیستی و چپ کارگری جهت همکاری در راستای پشتیبانی و حمایت از مبارزات کارگران ایران و بین المللی کردن این روز و تشکیل « کمیته ایرانی همبستگی اول ماه مه – 2005 » بدین وسیله برپایی یک هفته سمینارها و جلسه های پالتاکی به مناسبت اول ماه مه را اعلام میکند. این جلسه ها از ساعت هفت شب پنجشنبه 28 آوریل شروع میشود و تا پنجشنبه 5 ماه مه ادامه خواهد داشت

در روز اول ماه مه این جلسه همراه با گزارشهایی زنده از تظاهرات اول ماه مه در ایران و جهان تمام روز برگزار خواهد شد.

توجه : برنامه ها- سخنرانان و مباحث اطاق در اطلاعیه های بعدی اعلام می گردد!

نام اتاق :

Comite Irani Aval Mah May
Categorie : By Language/Nationality/Other

تجمع اعتراض آمیز کارگران شرکت " فرش البرز " بابلسر

کارگران شرکت " فرش البرز " بابلسر در اعتراض به انحلال این شرکت دست به تجمع اعتراض آمیز در محل شرکت زدند. به گزارش خبرنگار ایلنا، از ساری شرکت " فرش البرز " بابلسر که یکی از واحدهای تولیدی فرش ماشینی در کشور می باشد، اواخر سال گذشته منحل گردید. کارگران این کارخانه در تجمع اعتراض آمیز خود ضمن اعتراض به انحلال این شرکت و توقف تولید، مبادرت به راه پیمایی در محوطه این کارخانه نمودند که با مداخله نیروی انتظامی پایان یافت.

از همین روست که نیروهای چپ، مترقی و مستقل، باید شعار و اصل " مخالفت با هر نوع مداخله خارجی " را بر سر لوحه منشور سیاسی خود و جنبش های دموکراتیک جامعه، حک کنند و نگذارند امپریالیستها، با لگد مال کردن حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خودشان، مشتی مزدور و جیره خوار وابسته را بر هست و نیست مردم کشورمان تحمیل کنند و ایران را به یکی از اقمار سر برافراشته تبدیل نمایند و ثروتهای آنرا به تاراج برند و بساط یک حکومت کمپرادوری را بر ایران بگسترانند.

در این رابطه باید توجه داشت که اصل مخالفت با هر نوع مداخله خارجی در تعیین سرنوشت مردم کشور ما، صرفاً به ضدیت با تهاجم نظامی خلاصه نشود. در برخی از حرکات دموکراتیک بویژه در آکسیونهای طیف ها پی از جمهوریخواهان، مشاهده می شود که مخالفت با مداخله خارجی در حد نه گفتن به حمله نظامی تقلیل داده شده است. حال آنکه اشکال دیگر مداخله نظیر : تحریم اقتصادی، (که دود آن اساساً به چشم توده های محروم می رود)، انترناتیو سازی و حمایت همه جانبه مالی، سیاسی و رسانه ای از طیف معینی از اپوزیسیون، نیز باید مورد شناخته شوند. مثلاً در دوره تحریم های اقتصادی عراق، بی آنکه آسیب چندانی به رژیم صدام وارد آید، صدها هزار تن از محرومان عراق از جمله حدود نیم میلیون کودک به خاطر سوء تغذیه و کمبود دارو و وسایل درمان، جان خود را از دست دادند. و یا در جریان به اصطلاح

" انقلابات مخملی " گرجستان و ارمنستان و اکراین و دیدیم که چگونه دخالت سیاسی و حمایت مالی و تبلیغاتی گسترده آمریکا از طیف معینی از اپوزیسیون پرو آمریکایی، منجر به فرا دستی آنها و تسلط ایشان بر قدرت سیاسی گردید. ما باید با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق جنبش ها و انقلاب خود مردم ایران، همزمان به جمهوری اسلامی و امپریالیسم، نه بگوئیم. البته جنبش های اجتماعی مردم ایران، از حمایت و همبستگی نهادهای مستقل مردمی کشورهای مختلف نظیر : اتحادیه های کارگری، تشکل های زنان، سازمانهای دانشجویی، نهادهای حقوق بشری و دیگر تشکل های مردمی NGO با مبارزات آزادیخواهانه و عدالت جویانه شان استقبال می کنند و آنرا وظیفه انسانی و انترناسیونالیستی همه نیروها و افراد مترقی و بشر دوست دیگر کشورها می دانند، اما اجازه نمیدهند (و یا بهتر است بگوئیم که امیدواریم اجازه ندهند) که امپریالیستها و موسسات وابسته به آنها، چه از طریق نظامی و اقتصادی و چه از طریق سیاسی و تبلیغاتی، اپوزیسیون مورد نظر خود را بر کشور ما حاکم کنند. در این کارزار، مردم ایران می توانند روی فوروم های اجتماعی و جنبش های عظیمی که از کران تا کران این کره خاکی و بیش از همه در خود کشورهای پیشرفته سرمایه داری در یک دهه اخیر اوج گرفته، حساب بارکنند. جنبش هایی که نه تنها به جنگ، اشغال و مداخلات نظامی امپریالیستها نه می گویند بلکه با نو لیبرالیسم اقتصادی و گلوبالیزاسیون بورژوازی نیز مخالفند و مقاومت جانانه ای را در برابر تعرض نظام جهانی سرمایه به ابتدایی ترین حقوق مردم زحمتکش دنیا، سازمان داده اند. در مخالفت با هر نوع مداخله امپریالیستی در امور ایران، این جنبشهای بین المللی در کنار مردم کشورمان خواهند بود.

6 آوریل 2005



* کارگران مجتمع گوشت اقلید فارس دست به تجمع اعتراضی زدند

کارگران مجتمع گوشت اقلید فارس روز پنجشنبه در اعتراض به آنچه تعطیلی این واحد تولیدی و بیکار شدن خود نامیدند، در برابر این مجتمع تجمع کردند.

یکی از آنان به ایرنا گفت: پس از چهار سال فعالیت در این واحد می‌گویند چون کشتار دام مجتمع کمتر از ظرفیت آن است و واحد تولیدی ضرردهی دارد، مجتمع تعطیل است و شما اخراجید.

قاسم مسعودی افزود: تعطیلی این واحد تولیدی علاوه بر بیکار شدن ما باعث تهدید سلامت شهروندان است زیرا عده‌ای فرصت طلب پس از تعطیلی مجتمع اقدام به توزیع لاشه‌های فاسد بین قصابیها کرده اند.

یک کارگر دیگر نیز می‌گوید: متأسفانه تعطیلی این کارخانه در حالی اتفاق افتاده که هیچ کس به فکر ما نیست و جوابگو نمی‌باشد.

مدیر این مجتمع با تایید تعطیلی این واحد تولیدی از ضرردهی و هزینه ماهانه ۲۱۰ میلیون ریالی و نبود منبع تامین آن سخن گفت.

یونس شکوهی گفت: امیدواریم با تلاش و پی‌گیری مسوولان این موضوع به نوعی حل و فصل شود.

وی اظهار داشت: مجتمع گوشت اقلید یکی از شش کشتارگاه مهم کشور است که ظرفیت روزانه ذبح آن بیش از هزار و ۱۰۰ رأس دام سبک و سنگین و تولید ۴۰ تن گوشت بود.

بنابراین اظهار مدیر این مجتمع، مجتمع گوشت اقلید در سال ۷۹ با سرمایه اولیه ۴۰ میلیارد ریالی شروع به فعالیت کرد.

وی بیان داشت: تعطیلی شدن این مجتمع باعث ایجاد اختلال در تامین گوشت بهداشتی چند استان کشور می‌شود.

کارگران معترض پس از ساعتی، به تجمع خود پایان دادند. اقلید در ۲۶۳ کیلومتری شمال شیراز قرار دارد.

* درگیری خونین در زندان رجایی شهر

طبق اخبار رسیده از زندان رجایی شهر، درگیری شدید در بند یک این زندان منجر به زخمی شدن چند تن از زندانیان گشته است. اغلب زندانیان رجایی شهر دارای قمه و چاقو می‌باشند و در درگیری‌هایی که غالباً به صورت روزانه در این زندان اتفاق می‌افتد، یکی از طرفین دعوا در اثر ضربات چاقو مضروب می‌شود.

گفتنی است در حال حاضر ۹ زندانی سیاسی در زندان رجایی شهر به سر می‌برند: بیبا داراب زند، ارژنگ داوودی، حجت زمانی، جعفر اقدامی، ولی الله فیض مهدوی، مهرداد لهراسبی، دکتر فرزاد حمیدی، امیر ساران و نصرت الله بیات. که چندی پیش نیز ۷ تن از این زندانیان در اعتراض به وضعیت موجود در زندان رجایی شهر و نگهداری خود در بین مجرمین خطرناک، دست به اعتصاب غذای ۲۸ روزه زدند؛ در این مدت مسئولین قوه قضاییه و زندان نه تنها اقدامی برای برآورده کردن خواسته‌های آنان انجام ندادند بلکه به تازگی نیز "امیر ساران" و "نصرت الله بیات" از اعضای جبهه اتحاد ملی، توسط مامورین در منازلشان بازداشت شده و به رجایی شهر منتقل شده اند و هم اکنون به مدت ۳ روز است که در قرنطینه‌ی این زندان به سر می‌برند. هم چنین مامورین دادگاه انقلاب طی مراجعه‌ای به منزل "اسد شقاقی" دیگر عضو این گروه، خانواده‌ی وی را تهدید کرده اند که ایشان میبایست تا روز یکشنبه خود را به زندان معرفی کند. این دستگیریها در حالی صورت می‌گیرد که در روزهای گذشته، اعتراضات زیادی از جانب نهادهای مختلف حقوق بشری به نگهداری زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر انجام شد. اما با این وجود هر روزه شاهد انتقال تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی به رجایی شهر هستیم... با توجه به توصیفات ذکر شده از این زندان؛ جان زندانیان سیاسی در این زندان در مخاطره‌ی جدی است... کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی خواستار توجه تمامی نهادها و سازمانهای حقوق بشری به وضعیت زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر شده است.

* کارگران سامیکوه صنعت برای چندمین بار تجمع کردند

* اعتراض کارگران ایران خودرو دیزل

حدود ۲۱۰ کارگر ایران خودرو دیزل در اعتراض به اخراج بدون دلیل خود، در مقابل این کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران که بین ۲۱ تا ۴۲ سال سن دارند، با آغاز سال جدید و به هنگام مراجعه به محل کار، از ورود آنان به کارخانه جلوگیری شد. این کارگران می‌گویند: دوسال قبل، یک سالن خالی برای راه اندازی خط تولید اتوبوس درون شهری و برون شهری را تحویل گرفتیم و امروز که اخراجمان می‌کنند، در این سالن، سالانه ۲۲۰ اتوبوس درون شهری و ۱۲۰ اتوبوس برون شهری تولید می‌شود و با این کارنامه درخشان، مشخص نیست که چرا اخراج شده ایم.



خبرگزاری فارس: کارگران سامیکوه صنعت برای چندمین بار طی ۲ سال اخیر دست به تجمع و اعتراض زدند. تجمع کنندگان که مقابل اداره کار و امور اجتماعی همدان گرد آمده بودند با در دست داشتن پلاکاردهایی، نسبت به عدم دریافت حقوق و عیدی خود طی سالهای گذشته و همچنین تعطیلی کارخانه مذکور معترض بودند.

یکی از کارگران سامیکوه صنعت که به نمایندگی از دیگر کارگران در محل حضور داشتند گفت: از سال ۸۱ کارخانه تعطیل شده اما حقوق‌های معوقه و عیدی ۳ سال کارگران تاکنون پرداخت نشده است. وی که تمایلی به ذکر نامش نداشت، افزود: مسوولان در برابر درخواست‌های ما بی‌تفاوت هستند و می‌گویند نیروی رسمی کارخانه را به دیگر مراکز صنعتی برای کار معرفی خواهند کرد در حالی که میانگین سنی کارگران رسمی ۴۵ سال است و به علت کهنلت سن هیچ مرکزی حاضر به استخدام آنها نیست.

وی با اشاره به مشکلات ناشی از بیکاری در بین کارگران کارخانه مذکور تعداد کارگران رسمی را ۱۵۵ نفر و قراردادیها را بیش از ۲۱۵ تن اعلام کرد و درباره میزان مطالبات کارگران گفت: کارخانه حدود ۲۵۰ میلیون تومان به نیروهایش بدهکار است.